

بررسی و تبیین اصول و قواعد شهرسازی از منظر فقه اسلامی^۱

حسین عندلیب^۲

چکیده:

دولت‌ها بیشترین سعی خود را مبذول می‌دارند تا با تکیه بر اصول و مبانی مهندسی شهرهایی زیبا را به نمایش بگذارند. برخی دولت‌ها خود را ملزم به رعایت هنجارها، ارزش‌ها و اصول دینی می‌دانند و معتقدند در حوزه شهرسازی باید این اصول مد نظر قرار گیرد. دولت جمهوری اسلامی ایران نیز سعی بر آن دارد تا در حوزه شهرسازی، اصول و ارزش‌های اسلامی را مد نظر قرار دهد، از این روی تبیین اصول و هنجارهای شهرسازی از دیدگاه اسلام ضروری می‌نماید. «فقه شهرسازی» که یکی از زیر شاخه‌های «فقه تمدنی» است، این رسالت را بر عهده دارد تا با روش اجتهادی اصول مد نظر اسلام را در حوزه شهرسازی از منابع معتبر اسلامی استخراج و در اختیار مجریان امر قرار دهد. بر این اساس پرسش اصلی پژوهش آن است که «اصول و قواعد شهرسازی از منظر فقه اسلامی چیست؟» فرضیه پژوهش آن است که از منظر فقه اسلامی اصول و قواعدی همچون: لزوم عمران و آبادی زمین، مصلحت، عدم اضرار به انسان‌ها و محیط زیست، حرمت اتلاف و... بر مقوله شهرسازی حکم فرما است. برای بررسی این فرضیه با روش اجتهادی به بررسی منابع اصیل اسلامی می‌پردازیم.

کلید واژه‌ها: فقه تمدنی، قواعد فقهی، شهرسازی اسلامی

۱ - تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۹/۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۱۵

۲ - استادیار همکار جامعه المصطفی العالمیه. t_andalib@au.ac.ir

۱. مقدمه و بیان مساله

شهرسازی فاخر همواره یکی از افتخارات تمدن‌ها محسوب می‌شود. دولت جمهوری اسلامی ایران نیز سعی بر آن دارد تا در حوزه شهرسازی، اصول و ارزش‌های اسلامی را مد نظر قرار دهد، از این روی تبیین اصول و هنجارهای شهرسازی از دیدگاه اسلام ضروری می‌نماید. چه اینکه اسلام ارزش‌های تعالی‌جویانه‌ای را در زمینه‌ی شهر و محیط زندگی انسانی مطرح کرده که امروزه با ظهور فرهنگ جدید و غفلت از ابعاد معنوی انسان مورد بی‌مهری قرار گرفته است. برای احیای این ارزش‌ها در شهرسازی معاصر لازم است این ارزش‌ها از حالت عام و کلی به صورت مسأله‌ی تخصصی تبدیل شوند که در اینصورت، در مجموع هنگامی خانه، محله و شهر اسلامی پدید خواهد آمد که معماران و شهرسازان ما با شناخت کافی از مبانی اسلام در حوزه‌ی برنامه‌ریزی و طراحی محیط اقدام نمایند. بدیهی است که سایر ارکان شهر یعنی قوانین، مدیران و شهروندان نیز می‌بایست از مبانی اسلامی تبعیت نمایند. (نقره کار و همکاران، ۱۳۹۳). در این میان علم «فقه» از آنجایی که متکفل بیان حکم‌پدیده‌ها است مرجعیت معتبری را در تبیین اصول و هنجارهای پدیده شهرسازی داراست. از میان متدهای فقهی، متد «فقه تمدنی» با توجه به کارایی، کارآمدی و روزآمدی روش مناسبی برای استکشاف اصول شهرسازی اسلامی می‌باشد. بر این اساس در این پژوهش با روش اجتهادی منحصر به فرد «فقه تمدنی»، اصول شهرسازی را از منظر فقه اسلامی تبیین می‌نماییم.

۲. پیشینه پژوهش

فقه‌های صدر اسلام، در مواجهه با شهرنشینی روزافزون جامعه در سده‌های دوم تا یازدهم هجری، به تعریف و ماهیت و اجزای ساختمان در بافت شهری، تعیین حقوق و مزایای بنا و تعریف عرصه‌های خصوصی و عمومی می‌پرداختند. (هلد، ۱۳۷۸: ۳۰) این قوانین از منابع چهارگانه فقهی (قرآن، سنت، عقل و اجماع) استنباط می‌شود.

ابن‌اخوه در کتاب معالم القربه فی احکام الحسبه که آن را آیین شهرداری نام نهادند، با بهره‌گیری از قواعد فقهی، نوع رفتار مسلمانان را تشریح می‌کند. ابن‌اخوه در مباحث کتاب خود، نشستن مردم

در کوچه‌های تنگ را نهی می‌کند و آن را نوعی تجاوز به شمار می‌آورد. او همچنین تنظیف بازار از کثافات را وظیفه بازاریان می‌داند، زیرا از آن‌جا که کثافات انباشته شده برای مردم زیان‌بخش است، وی این کار را مبتنی بر قاعده فقهی «لاضرر و لا ضرار» می‌داند و می‌نویسد: بر کسی روا نیست که از بام و پنجره، همسایه‌ها را بنگرد و نیز مردان را روا نیست که بی هیچ حاجتی بر سر راه زنان نشینند. هر کس چنین کند، تعزیر آن بر محاسب واجب است. (ر.ک: ابن‌اخوه، ۱۳۶۷: ۹۵-۳۷)

در پژوهش‌های معاصر نیز برخی به تبیین مساله مورد بحث پرداخته‌اند. مبلغی (۱۴۳۳) در پژوهش خود به تبیین برخی از قواعد فقهی مرتبط با عمران و شهرسازی پرداخته است. وی قواعد عمران را به طور عام مورد بررسی قرار داده و قواعد مربوط به محیط زیست را در ذیل مباحث خود مطرح کرده است.

گل‌خطمی و حقیقت‌بین (۱۳۹۵) در پژوهش خود به کاربرد فقه در تحقق منظر شهری امن پرداخته و ضمن بیان چهار قاعده فقهی نتیجه گرفته‌اند که با تکیه بر قواعد و منابع فقهی و حضور مجتهدان و صاحب‌نظران در جلسات تدوین اصول کلی مدیریتی و اجرایی شهر، می‌توان زمینه‌های لازم برای ظهور و تجسم مفاهیم و آموزه‌های دینی مرتبط با شهر و زندگی اجتماعی شهروندان را در منظر شهری فراهم نمود.

خالاهایی که در پژوهش‌های پیش گفته به چشم می‌خورد عبارتند از: عدم احصاء حداکثری قواعد فقهی در مقوله شهرسازی؛ فقدان رویکرد فقهی - اجتهادی در برخی از پژوهش‌ها و نادیده گرفتن قواعد مهم و تاثیر گذار در شهرسازی اسلامی است. پژوهش حاضر سعی بر آن دارد خالاهای موجود را مرتفع نماید.

۳. مفهوم شناسی

۱,۳. فقه، اجتهاد

لغت شناسان عرب واژه «فقه» را به مطلق «فهم، علم و ادراک» معنا کرده اند: (جوهری، ۱۹۹۰: ۶، ۲۳۳۴؛ فیومی، ۱۴۰۵: ۴۷۹؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴، ۴۴۲؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱۳، ۵۲۲) هر چند برخی از لغویین دایره معنایی این واژه را ضیق کرده و گفته اند: «علمی که با تامل و اندیشیدن به دست می آید» (مصطفوی، ۱۴۱۶: ۹، ۱۲۳؛ راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ۳۹۸) علم فقه نام دارد.

در اصطلاح نیز معنای معروف و مشهور آن عبارت است از «مجموعه قضایایی که کاشف از حلال و حرام و اعتبارات الهی است. قضایایی که با تلاش و اجتهاد «فقیه» از منابع و مستندات شرعی استخراج می شود.» (علیدوست، ۱۳۹۰: ۶۷)

«اجتهاد» نیز «علمی است که به انگیزه استخراج شریعت از مستندات آن صورت می گیرد.» (همان، ص ۶۸) اجتهاد کارآمد و تفقه روز آمد عبارت است از: «فهم فطرت نمون و خردمندانه متون دینی در بستر شرایط؛ به تعبیر دیگر تفقه یعنی «وحی و سنت» به اضافه «خردورزی متمحض» به اضافه «زمان آگاهی». آنگاه که نصوص دینی به ساحت خرد و زمان آگاهی عرضه شود، اجتهاد روی می دهد، زیرا آنگاه که عقل پا به عرصه دین فهمی می نهد، کارآمدی دین تضمین می شود.» (رشاد، ۱۳۸۱: ۳۵)

بنابراین اجتهاد و تفقه، پروسه ای است که با به کارگیری عقل و زمان آگاهی به فهم نصوص دینی پرداخته و در نتیجه ارائه دینی که پاسخگوی همه احتیاجات و شؤونات زندگی فردی و اجتماعی بشر است، می باشد.

۲.۳. فقه فردی، فقه اجتماعی، فقه تمدنی

همواره دو نگاه به علم فقه در طول تاریخ از سوی فقها وجود داشته است. الف) نگاه فرد گرایانه
ب) نگاه اجتماعی و حکومتی

الف) نگاه فرد گرایانه: این نگاه فقه را دانش تنظیم ارتباط انسان با خدا می داند و حلال و حرام را به حوزه فردی اعمال فردی انسان محدود می کند. در این نگاه، فقیه می تواند بخشی از فقه یا همه بخش ها را در حالی که نظام واره ای بین این بخش ها وجود ندارد، استنباط کند. و اصولاً

فقیه در صدد ایجاد یک نظام واره برای جامعه اسلامی و حکومت اسلامی نیست. از این رو، مسائل مدیریتی و نظامات اجتماعی جامعه اسلامی از مسائل فقه فاصله گرفته و به مرور، غیر فقهی، در مسائل وارد شده و مدیریت نظام اسلامی را با توجه به مقتضیات زمان و مکان در دست خواهند گرفت؛ چرا که در این نگاه فقه عهده دار اداره نظام اسلامی نیست و از همین جاست که برخی احکام اجتماعی اسلام به محاق رفته و کم کم جامعه خواهان تغییر در این احکام می شود؛ زیرا عملاً فقه از صحنه اداره جامعه کنار می رود و نظامات جامعه با بهره گیری از فرآورده های دانش بشری در اجتماع شکل می گیرد و جامعه نظام می یابد.

ب) نگاه اجتماعی و حکومتی: نگاه دوم مبتنی بر این است که افراد به جز هویت فردی شان، تشکیل دهنده یک هویت جمعی به نام «جامعه» نیز می باشند. به بیان دیگر در این نگاه، فرد در درون امت، معنی پیدا کرده و در جمع و جامعه بالنده می شود. این هویت جمعی نیز موضوع احکامی است و فقیه می بایست دو نوع موضوع را بشناسد و احکام هر یک را روشن سازد؛ آن هم نه جدا از یکدیگر، بلکه این دو هویت جدای ناپذیرند و تفکیک این دو، زمینه کشیده شدن به نگاه اول را فراهم می سازد. با این نگاه نیز مباحث، مسائل و مثال ها به گونه ای دیگر خواهد بود. (مشکانی سبزواری، ۱۳۹۲: ۱۰۵-۱۰۶)

فقه تمدن یک «کلان شاخه فقهی» تلقی می شود و نباید به آن به چشم یک شاخه عادی فقهی نگریست. شاخه های اصلی و مهم قابل انشعب از فقه تمدن عبارتند از: «فقه انسان»، «فقه زمین»، «فقه زمان»

فقه انسان: شامل شاخه های مهمی همچون: فقه المجتمع (فقه جامعه): این فقه را نباید با فقه الاجتماع خلط کرد؛ فقه الاجتماع در جایگاهی زیرساختی و بنیانی قرار دارد و در مرحله پیشینی نسبت به فقه تمدن جای می گیرد. فقه المجتمع خود شامل: الف. فقه جامعه اسلامی؛ شامل: فقه الامه، فقه الجماعه، فقه الاقوام و مسائل بسیار دیگر. ب. فقه جامعه ادیانی؛ شامل: فقه روابط با اهل کتاب، فقه تعامل با کلمه های سواء ادیان، فقه تعامل با عبادتگاه ها، فقه معنویت جهانی و...

ج. فقه جامعه انسانی؛ شامل: فقه صلح جهانی، فقه حقوق بشردوستانه، فقه تعامل با سازمان‌های جهانی (همچون: سازمان بین‌الملل و ...)، فقه قاچاق بین‌المللی (قاچاق انسان و ...) و

فقه حقوق بشر: بررسی اجتهادی هر یک از حقوق مطرح در حقوق بشر معروف، فقه تعامل با سازمان‌های پی‌گیر حقوق بشر، فقه اجرای حدود در صورت داشتن انعکاس‌های سلبی در افکار عمومی نسبت اسلام و ...

فقه الثقافه (فقه فرهنگ): فقه اولویت‌های فرهنگی (درجات ارزشی ارزش‌ها)، فقه امر به معروف، فقه سنن و آداب، فقه سبک زندگی، فقه استفاده از مدهای جهانی در نوع و نحوه لباس و آرایش‌ها و ...

فقه نسل‌های انسانی: فقه اقتضائات و نیازهای نسلی، فقه گسست نسلی و چگونگی حضوربخشی به دین در بستر تحول نسلی، فقه حقوق نسل‌های آتی و ...

فقه زمین: این شاخه مهم، رفتار انسان را در قبال زمین تعریف و تنظیم می‌نماید و خود شاخه‌های مهمی را در بر می‌گیرد؛ همچون: فقه العماره (فقه آبادانی): فقه شهرسازی، فقه کشاورزی، فقه باغداری، فقه معادن، فقه راه (جاده‌ها، پل‌ها و کانال‌ها) فقه تکنولوژی زیر مجموعه‌های فقه العماره هستند. فقه البیئه (فقه محیط زیست): فقه آب‌ها (نهرها و دریاها و ...)، فقه حیوانات، فقه انرژی، فقه آلاینده‌ها و منابع آن، فقه جنگل‌ها، فقه جو زمین و لایه اوزون و فقه توسعه پایدار با نگاه به ارتباط آن به محیط زیست. فقه گردشگری، تفریح و آثار باستانی: فقه سفر، فقه توریسم، فقه ایجاد فضای سبز و تفریح گاه، حفظ آثار باستانی و ...

فقه زمان: شامل: فقه وظایف فقیهان در قبال تحولات زمانه، فقه تراث، فقه آینده، فقه آخرالزمان، و ... (مبلغی، ۱۳۹۶)

۳,۳. قواعد فقهی

«قواعد فقهی، قواعدی است که در راه به دست آوردن احکام شرعی الهی واقع می شوند، ولی این استفاده از باب استنباط و توسیط نبوده بلکه از باب تطبیق است.» (خویی، ۱۴۱۷: ۱، ۸) قواعد فقهی را می توان به سه گروه تقسیم کرد: قواعد مدنی (مانند: قاعده سلطنت بر اموال، لاضرر، اتلاف و...)؛ قواعد جزایی (مانند: قواعد باب قصاص، دیه، دراء) و قواعد قضایی (مانند: بینة، اقرار، من ملک، ولایت حاکم بر ممتنع و...) (ر.ک: محقق داماد، ۱۳۸۲؛ حاجی ده آبادی، ۱۳۸۷)

۴,۳. شهرسازی اسلامی

شهرسازی اسلامی، مشتمل بر مبانی نظری و تئوری های مربوط به اصول و ارزش هایی است که باید در طراحی، برنامه ریزی و ایجاد محیط زندگی مسلمانان رعایت شود و بر روابط انسان با محیط (طبیعی و مصنوعی) و با سایر هم نوعان خویش حاکم باشد. این اصول و ارزش ها، از تعالیم اسلامی استخراج می شوند و در بردارنده عواملی مهم در فرهنگ ملی هستند که با آنها در تضاد و تناقض نباشند. قرآن کریم و سنت پیامبر (ص)، منابع اصلی اصول حاکم بر همه اعمال مسلمانان، از جمله شهرسازی آنها هستند. در این متون، بر اساس زمینه ها و موضوعاتی کلی، اصولی برای فعالیت و زندگی انسان قابل استخراج است؛ مانند نقش انسان در زمین، ارتباط اجزا و عناصر جهان هستی، هدف غایی حیات انسان، ارتباط انسان با عالم وجود و جهان بینی او. نکته مهم این است که اصول ذکر شده، باید با اصول حاکم بر عالم که به وسیله خداوند ایجاد شده اند، هماهنگ یا تفسیری از آنها باشند؛ زیرا انسان خلیفه خدا در زمین و امانت دار اوست. به این ترتیب باید اعمال او، رنگ و صبغه الهی به خود بگیرد. (نقی زاده، ۱۳۹۲)

۵. اصول و قواعد فقهی شهرسازی اسلامی

۱,۵. قاعده لزوم اعمار و آبادانی زمین

خداوند متعال به واسطه پیامبر خود حضرت صالح (ع) لزوم آبادانی و ساخت زمین را به مردمان ابلاغ فرمود: «...هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا...» (هود: ۶۱) او شما را از زمین ایجاد کرد و شما را به آبادانی آن گماشت. «علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می نویسد: «کلمه «عمارت» به

معنای آن است که زمین را از حال طبیعی‌اش برگردانی و وضعی به آن بدهی که بتوان آن فوایدی که مترقب از زمین است را استفاده کرد، مثلاً خانه خراب و غیر قابل سکونت را طوری کنی که قابل سکونت شود و در مسجد طوری تحول ایجاد کنی که شایسته برای عبادت شود و زراعت را به نحوی متحول سازی که آماده کشت و زرع گردد و باغ را به صورتی در آوری که میوه بدهد و یا قابل تنزه و سیر و گشت گردد، و کلمه «استعمار» به معنای طلب عمارت است به این معنی که از انسانی بخواهی زمین را آباد کند بطوری که آماده بهره برداری شود، بهره ای که از آن زمین توقع می رود.» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ذیل آیه ۶۱ هود) برخی از فقها و مفسرین اسلامی با توجه به اینکه خطاب الهی متوجه انسان شده است، ظهور این آیه را بر وجوب دانسته و معتقدند این آیه دلالت بر وجوب آبادانی زمین می‌نماید. (نسفی، ۱۴۱۶: ۲، ۳۱؛ قمی نیسابوری، ۱۴۱۶: ۴، ۳۱۳؛ مبلغی، ۱۴۳۳: ۵۹)

قاعده اعمار و آبادانی زمین یکی از مهمترین قواعدی است که در زمینه های مختلف شهرسازی و عمران زمین کارایی دارد. چه اینکه این قاعده از سه نظر دارای فراگیری و عمومیت است: شمولیت مکانی، شمولیت مراتبی و شمولیت زمانی. شمولیت مکانی به آن معناست که شامل همه زمین های در کره خاکی می شود. شمولیت مراتبی به آن معناست که شامل همه مراتب عمران و آبادانی و ساخت و ساز می شود. و شمولیت زمانی بدان معناست که امر عمران برای همه زمان ها است و مخاطب آن همه انسان ها در همه زمان ها هستند به طوری که شارع مقدس در هیچ زمانی راضی به ترک عمران زمین از سوی انسان نیست. (مبلغی، همان، با ترجمه و تلخیص)

بر اساس این قاعده هم مردم و هم مسئولین وظیفه عمران و آبادانی زمین را دارند. با توجه به تشکیل دولت‌ها و قدرت یافتن آن در قرن‌های اخیر، وظیفه دولت‌ها در زمینه عمران و آبادانی شهرها وظیفه‌ای خطیر و تاثیرگذاری است. دولت‌ها، همواره و در همه سطوح باید به فکر آبادانی و احداث شهرها با در نظر گرفتن اصول بیان شده در پیوند قبلی باشند و این مهم را همواره در دستور کار خود قرار دهند. با بهره گیری از بهترین کارشناسان و متخصصان باید بهترین الگوی شهری را برای عمران و آبادی سرزمین تحت حاکمیت خود طراحی و اجرا نمایند.

۲,۵. قاعده لزوم آبادانی زمین های بایر

فقه‌های بزرگی همچون علامه حلی و شهید ثانی بر اساس مستندات شرعی به رجحان و مطلوبیت شرعی آبادانی زمین های بایر معتقد شده اند. (عاملی، ۱۴۱۳: ۱۲، ۳۸۹؛ حلی، ۱۴۱۴: ۲، ۴۰۰) رجحان و مطلوبیت شرعی به معنای «استحباب» شرعی است. از این رو آبادانی زمین های بایر باید در اولویت های برنامه های شهری قرار گیرد. تبدیل زمین های بایر به فضاهای سبز، پارک ها، جنگل ها و مراتع همگی از مصادیق این مطلوب شرعی محسوب می شود.

۳,۵. قاعده لزوم توجه به نسل های آینده

این قاعده بدان معناست که هر عملیات عمرانی و شهرسازی که صورت می پذیرد نباید سبب محرومیت نسل های آینده از منابع خدادای، زمین و... بشود. مستند این قاعده آن است که با توجه به آنکه آیه شریفه ۶۱ هود که دستور به عمران و آبادانی زمین داد، دارای یک شمولیت زمانی است و شامل وجوب عمران در همه زمان ها و توسط همه انسان می شود. بر این پایه نباید آبادانی گروهی از مردمان در روی زمین به گونه ای باشد که زمینه آبادانی زمین برای نسل های آینده از بین برود. به تعبیر دیگر نباید آنگونه از زمین بهره برداری شود که برای نسل های آینده فرصت عمران و آبادانی و استفاده از زمین از بین برود. بر اساس این قاعده برخی از عملیات های عمرانی و شهرسازی که منجر به از دست رفتن زمینه های بهره برداری نسل های بعدی از زمین می گردد ممنوع و از نظر شرعی نامطلوب قلمداد می گردد.

۴,۵. قاعده لزوم سرمایه گذاری جهت عمران و آبادی

یکی از قواعدی که امکان بهره گیری از آن در حوزه عمران و آبادانی و شهرسازی وجود دارد، قاعده لزوم سرمایه گذاری به جهت عمران و آبادی زمین و ساخت و ساز ابنیه است. این قاعده در کلمات فقه‌های اسلامی با عنوان «عدم جواز تعطیل المال» بیان شده است. فقها معتقدند نباید انسان به زراندوزی و ذخیره سازی مال روی آورد بلکه باید مال در زمینه اقتصاد و اشتغال به کار گرفته شود. از این روی معتقد شده اند طلاکاری سقف منازل و کارهای شبیه به آن که سبب توقف

مال بدون کاربری خاصی می شود، حرام است. (موسوی عاملی، ۱۴۲۹: ۲، ۳۸۲) لکن نباید این قاعده را تنها به مواردی چون حرمت طلاکاری منازل اختصاص داد بلکه با توجه به مناط حکم که حرمت معطل گذاشتن مال بدون کاربری مفید است باید از این قاعده در سائر مسائل شهرسازی و عمران و آبادانی بهره برد. بنابراین نباید سرمایه ها تنها در بانک ها ذخیره شود بلکه باید سرمایه در خدمت عمران و آبادانی و شهرسازی قرار گیرد. مستند این این قاعده آیه شریفه ۳۴ سوره توبه است که خداوند می فرماید: «...وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛ و کسانی را که طلا و نقره می اندوزند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند، به عذاب دردناکی مژده ده.» بر اساس این کریمه «عذاب الیم» در انتظار کسانی است که به زراندوزی روی آورده اند و در راه خداوند آن را هزینه نمی کنند. وعده به عذاب الیم نیز ملازم با حرمت آن عمل است چه اینکه تا عملی حرام نباشد، وعده ی بر عذاب صحیح نمی نماید. گفتنی است یکی از مصادیق انفاق در راه خدا، امثال امر خداوند در زمینه عمران و آبادانی زمین است.

۵,۵. قاعده سلطنت بر اموال

قاعده تسلط که به «قاعده تسلیط» یا «قاعده سلطنت» نیز مشهور است، بر اساس این حدیث از پیامبر (ص) مطرح می گردد: «الناس مسلطون علی اموالهم؛ مردم بر اموال خویش مسلط هستند».

«مفاد قاعده مرکب از دو جزء ایجابی و سلبی است: هر مالکی بر انواع تصرفها در امور خویش مسلط است و هیچ شخص یا نهادی نمی تواند سلطنت وی را بر اموالش محدود سازد». (علیدوست و ابراهیمی راد، ۱۳۸۸: ۷) به عبارت دیگر، به موجب این قاعده، اصل بر آن است که همه گونه تصرفات برای مالک مجاز است، مگر آن که به موجب دلیل شرعی خلاف آن ثابت گردد.

تبعیت عمق و هوا از ملک مالک (اعم از شخص، دولت و ملت)، تابع اعتبار عرفی است و مردم براساس ارتکازات، بناها و قراردادهای اجتماعی در هر مورد، حدودی را تعیین می کنند و خارج از آن را خارج از سلطنت مالک می دانند. این ارتکاز در همه زمانها و مکانها بوده و شارع مقدس نیز ردعی از آن نکرده و طرحی جدید نداده است. (همان: ۱۹-۲۱) پس به تأیید شارع نیز رسیده،

بنابراین، ساخت‌وساز خارج از عرف و برج‌سازی‌های غیرمعمول در شهرها، طبق این قاعده قابل تفسیر نیست و خلاف آن به حساب می‌آید.

حدود اختیارات مالک طبق این قاعده، مطلق نیست. بی‌شک، شارع مقدس در امر تسلط انسان‌ها بر اموالشان محدودیت‌هایی را اعمال کرده است؛ بنابراین، نصوص دینی بر این متفقند که «هرگاه از ناحیه تصرفِ متصرف، خسارتی بر دیگران وارد شود، به گونه‌ای که عرفاً خسارت به متصرف اسناد داده شود، او ضامن خواهد بود». (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۹، ۱۷۹-۱۸۱) نمی‌توان فقیه‌ی را یافت که به سلطنت مطلق مالک بدون هیچ قید و شرطی قائل باشد، مگر این که مزاحمت و فوت مال لازمه طبیعی تصرف باشد.

مواردی که می‌توان از مصادیق کارایی این قاعده در حوزه شهرسازی برشمرد عبارتند از: تبعیت اعماق زمین و هوا نسبت به املاک شخصی، تا حدود احتیاجات عرفی است و وسایل جدید دخالتی در تعیین مقدار عرفی ندارد. بنابراین ساخت‌وساز خارج از عرف طبق این قاعده تفسیر نیست و نوعی تجاوز به حریم دیگران محسوب می‌شود؛ اصل نظم و تدبیر در طراحی محافظت از شهروندان در مقابل ناامنی؛ ساخت و ساز و ارتفاع بدنه‌ها متناسب با عرف و عرض معبر باید صورت پذیرد. فعالیت‌هایی که خسارتی به دیگران وارد نمایند به گونه‌ای که خسارت به متصرف استناد داده شود از مصادیق سلطنت مالک بر ملک خود نیست و مصادیق تجاوز به حریم دیگران محسوب می‌شود. حدود اختیارات مالک طبق این قاعده مطلق نیست؛ انجام‌دادن فعالیت‌های متصرف چنانچه باعث تخریب یا تضعیف منظر ذهنی شهروندان گردد، شامل قاعده سلطنت نمی‌گردد؛ استفاده از عوامل طبیعی در افزایش مطلوبیت منظر شهری و عدم سلب آزادی‌های دیگران نیز از این قاعده مستفاد است. (ر.ک: گل خطمی و حقیقت بین، ۱۳۹۵)

۵.۶. قاعده اتلاف

فقیهان در موارد مختلف برای اثبات ضمان و مسئولیت مدنی، به «قاعده اتلاف» تمسک جسته‌اند. ایشان این قاعده را با عبارت "من أتلف مالَ الغيرِ فهُوَ و له ضامن" عنوان نموده و در اعتبار آن چنین گفته‌اند که اثبات این که اتلاف موجب ضمان است، نیازی به بیان ادله ندارد؛ همین که

ضرورت و اجماع و نصوص فراوانی بر این دلالت می‌کند که مال، عمل و عرض و خون مسلمان محترم بوده و نمی‌توان به آن ضرر وارد کرد، بر این قاعده دلالت دارد. (انتظاری و محقق داماد، ۱۳۹۱: ۴۲)

اتلاف بر دو قسم است:

۱. اتلاف حقیقی که شخصی مال دیگری را به کلی از بین ببرد؛ مثلاً لباس یا فرش او را بسوزاند یا خانه‌اش را خراب کند؛

۲. اتلاف حکمی که نفس مال از بین نمی‌رود، بلکه با بقای اصل مال، مالیت آن نابود می‌شود؛ مثلاً شخصی وسایل سرمایه‌اش متعلق به دیگری را در فصل تابستان در مکانی مخفی کند و در زمستان آن را اظهار نماید و به صاحبش بازگرداند. هرچند عین آن را نابود نکرده، آن را از مالیت و ارزش انداخته و مرتکب اتلاف حکمی شده است. در اتلاف، وجود اعتباری مالی که تلف می‌شود، بر ذمه قرار می‌گیرد و تلف‌کننده باید از عهده این ذمه برآید. (محقق داماد، ۱۳۸۲: ۱۱۴)

واژه مال در منابع، شامل منافع و چیزهایی می‌گردد که انسان بدان نیازمند است و به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم در سلامت، رشد و تمامیت جسمانی او تأثیرگذار است و قابلیت بهره‌برداری دارد؛ بنابراین می‌توان بر این نظر بود که «قاعده اتلاف، تنها ناظر به خسارات مالی نیست، بلکه ضرورت جبران خسارات دیگر، از جمله خسارات معنوی نیز از آن قابل استنباط است؛ چرا که، طبق ادله مورد استناد، مفاد قاعده این است که هر کس موجب خسارت شخص دیگر در مال، منافع، جان، آبرو، حیثیت و یا هر حق دیگر شود، ضامن است و اختصاص به تلف مال ندارد». (انتظاری و محقق داماد، ۱۳۹۱: ۴۵)

مواردی که می‌توان از مصادیق کارایی این قاعده در حوزه شهرسازی برشمرد عبارتند از: احداث ساختمان به‌گونه‌ای که باعث ممانعت دید و نور و مزاحمت‌های دیگر برای همسایگان شود و موجب اتلاف مال آنان گردد ممنوع است؛ فعالیت‌های نامناسب و ... به گونه‌ای که خسارت مادی و معنوی به شهروندان وارد شود، ممنوع است؛ انجام‌دادن فعالیت‌های نامناسب و افزایش

آلودگی‌های بصری و سد نمودن مسیر عبور و مرور شهروندان و وارد نمودن خسارت‌های مادی و معنوی به آن‌ها نیز ممنوع است. (ر.ک: گل خطمی و حقیقت بین، ۱۳۹۵)

۷.۵. قاعده تسبیب

بسیاری از فقیهان، قاعده تسبیب را شاخه و مصداقی از قاعده اتلاف قلمداد کرده‌اند؛ و اتلاف را به «اتلاف بالمباشره» و «اتلاف بالتسبیب» تقسیم نموده‌اند. (امام خمینی، ۱۴۰۸: ۱۹۰)

اما برخی از فقیهان هم با اشاره به روایت سکونی از امام صادق (ع) از رسول اکرم (ص) که فرمودند: «هر کس ناودانی یا گودالی در راه مسلمانان ایجاد کند یا میخ یا افسار مرکبش را بکوبد، یا چاهی در راه مسلمانان حفر نماید و کسی به آن‌ها اصابت کند و به زمین بیفتد، ضامن است»، (حرعاملی، همان: ۱۸۲) این‌گونه اظهار نظر کرده‌اند:

انصاف این است که از این روایت، قاعده کلی استظهار می‌شود. آن قاعده این است: هر فعلی که از فاعل عاقل مختار صادر شده باشد و آن فعل عادتاً سبب وقوع تلف در مال یا جان مسلمانان باشد و بین آن فعل و تلف، فعل فاعل عاقل از روی عمد و اختیار به طوری که در نزد عرف و عقلا تلف به او اسناد داده شود، فاصله نشود، فاعل چنین سببی ضامن است. (انتظاری و محقق داماد، ۱۳۹۱: ۵۶)

در تسبیب، عمل شخص مستقیماً مال دیگری را از بین نمی‌برد، بلکه رابطه بین عمل شخص و اتلاف مال به این‌گونه است که اگر آن عمل واقع نشود، تلف مال نیز اتفاق نمی‌افتد. وجه اشتراک قاعده اتلاف و قاعده تسبیب، این است که در هیچ کدام از این دو قاعده، عمد و قصد اضرار لازم نیست؛ بلکه همین اندازه که تلف و ضرر به دیگری وارد شود، کافی است. (محقق داماد، ۱۳۸۲: ۱۲۰)

مواردی که می‌توان از مصادیق کارایی این قاعده در حوزه شهرسازی برشمرد عبارتند از: استفاده از تراکم غیرمجاز، عدم تأمین پارکینگ و... تفکیک قطعات بزرگ‌تر یا کوچک‌تر از عرف منطقه و صدور پروانه به‌صورتی که به زیبایی منطقه ضربه می‌زند. ممنوع است؛ عدم جانمایی پارکینگ،

منجر به پارک خودرو در معبر و کاهش ایمنی عابران پیاده به دلیل کاهش عرض مفید معبر شده است بنابراین ممنوع است؛ عدم نظارت بر ساخت و ساز باعث افزایش ناامنی برای شهروندان شده است. بنابراین لزوم نظارت امری ضروری است.

۸.۵. قاعده لاضرر

قاعده لاضرر، یکی از مشهورترین قواعد فقهی است که در بیش تر ابواب فقه مانند معاملات و عبادات به آن استناد می شود و مستند بسیاری از مسائل فقهی به شمار می آید. مهم ترین دلیل برای نفی ضرر و ضرار، منبع چهارم فقه یعنی عقل است.

بررسی موارد استفاده واژه های «ضرر» و «ضرار» در منابع اسلامی، نشان می دهد که ضرر، شامل تمام خسارت ها و زیان های وارد بر دیگری است، ولی ضرار مربوط به مواردی است که شخص با استفاده از یک حق یا جواز شرعی، به دیگری زیان وارد سازد که در اصطلاح امروزی از چنین مواردی به «سوء استفاده از حق» (Abusing of right) تعبیر می شود. (محقق داماد، ۱۳۸۲: ۴۰)

کلمه «ضرار» بنابه نقلی، از مصدر مفاعله است و اگر چنین باشد، معنای ضرار به جهت دوطرفه بودن باب مفاعله عبارت است از: ضرر بر غیر در مقابل ضرری که از غیر بر او وارد شده است. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹: ۱۷۸) امام خمینی فرموده اند: «ضرر و اضرار، بیش تر به معنای کاستی وارد کردن در مال و جان به کار برده شده است و ضرار و واژه های مترادف آن، به معنای در تنگنا قرار دادن و ایجاد ناراحتی و مشقت به دیگران است.» (نوحی، ۱۳۸۴: ۳۱-۴۰)

قاعده لاضرر درباره سمره بن جندب است. (کلینی، ۱۴۰۷: ۵، ۲۹۲) رسول اکرم (ص) سمره را مضار خواندند، و ناگفته پیداست که وی با استفاده از حق خود می خواست که به صاحب منزل زیان رساند. (محقق داماد، همان)

بر اساس قاعده لاضرر، تصرفات در ملک شخصی باید بر اصول و ضوابطی مبتنی باشد که سبب اضرار به دیگران نشود و متقابلاً دیگران نیز در اعمال حقوق خود طوری عمل نمایند که زیانی از

تصمیم‌ها و فعالیت‌های آنان متوجه غیر نگردد. حقوق‌دانان در توضیح این ماده، معتقدند که: اگر تصرفات شخصی در ملکش بیش از حد متعارف باشد، مثلاً در شهری متعارف نیست که ساختمان ده طبقه بسازند، ولی مالکی در ملک خود چنین کند و در نتیجه، علاوه بر اشراف بر خانه‌های اطراف، همسایه‌ها را از هوا و نور آفتاب محروم کند، در چنین صورتی یقیناً جای قاعده "لاضرر" است و اگر مالک اقدام به ساخت نمود، دادگاه موظف است جلو او را بگیرد و اگر خسارتی متوجه همسایه شد، ملزم به جبران آن خواهد شد.

توسعه عمودی شهر یا بلندمرتبه‌سازی در سال‌های اخیر، به یکی از راهبردها و برنامه‌های توسعه شهری تبدیل شده که البته مزایای متعددی دارد. اما در صورت ضعف در برنامه‌ریزی، می‌تواند آثار منفی زیادی بر کیفیت زندگی و فضای شهری از جوانب کالبدی، فضایی و معنایی بگذارد. به‌طور کلی می‌توان گفت: توسعه عمودی شهری می‌تواند به بسیاری از مسائل شهری مانند کمبود زمین، مسکن، کاهش حمل و نقل، کاهش هزینه تأسیسات شهری، جلوگیری از رشد افقی شهرها، کاهش آسیب‌های وارده بر محیط زیست و ... پاسخ دهد. (شماعی و جهانی، ۱۳۹۰: ۷۴) اما فارغ از این جنبه‌های مثبت، در بسیاری از موارد، بلندمرتبه‌سازی با هدف صرفه‌جویی در مصرف زمین گران‌قیمت و سوداگری انجام می‌شود و این عمل، غالباً به شکستن حریم، کاهش محرمیت، ایجاد خرداقلیم و سایه‌اندازی بر خانه‌های اطراف، افزایش تراکم جمعیتی، آلودگی‌های زیست‌محیطی، ترافیک و تشدید خسارات ناشی از حوادث طبیعی و مصنوعی بر محدوده‌های هم‌جوار می‌انجامد. که بی‌شک به‌واسطه آثار منفی بر کالبد و عملکرد شهر و منظر آن می‌تواند مصداق عبور از قاعده لاضرر باشد.

مواردی که می‌توان از مصادیق کارایی این قاعده در حوزه شهرسازی برشمرد عبارتند از: رعایت تناسب ارتفاع به عرض معبر و بناها با توجه به ویژگی‌های انسان مسلمان و نیازهای او و بهره‌مندی ساکنان از نور مناسب و عدم اشراف بر خانه‌های اطراف؛ جهت‌گیری بناها نباید به گونه‌ای باشد که آن محیط نامطلوبی به بار بیاورد؛ عرض کافی پیاده‌روها، مناسب‌سازی فضاهای شهری، اهمیت به کنج‌ها و گوشه‌ها، رعایت حریم زمین، مالکیت همسایگی‌ها و حریم معابر،

هماهنگی ظاهری و باطنی خانه‌ها با یک‌دیگر (به‌خصوص در نماها) و استفاده بهینه از مصالح. (ر.ک: گل خطمی و حقیقت بین، ۱۳۹۵)

۹.۵. قاعده حرمت تجمل و اسراف

آیات فراوانی سخن از حرمت اسراف و تبذیر به میان آورده است (اعراف: ۳۱؛ مومن: ۲۸-۳۲، ۴۳؛ اسراء: ۲۶-۲۷). و بر همین اساس فقها فتوا به حرمت اسراف داده‌اند (به عنوان نمونه نک: حلی، ۱۴۱۰: ۱، ۴۴۰؛ سرخسی، ۱۴۰۶: ۳۰، ۲۶۶). و برخی نیز اسراف را جزء گناهان کبیره شمرده‌اند. (نک: نجفی، ۱۳۶۵: ۱۳، ۳۱۳) افزون بر حکم تکلیفی حرمت اسراف، حکم وضعی «ضمان» نیز در پاره ای موارد مترتب می‌گردد. (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۶۶: ۲، ۶۲۲)

بر اساس آموزه های دینی مصرف کالاها و امکانات باید به منظور رفع نیازهای مادی و معنوی، جسمی و روحی باشد و نه به هدف خودنمایی و فخر فروشی؛ چه این کار افزون بر آنکه خود رذیلتی اخلاقی و نشانه رشد نیافتگی شخصیت آدمی، و گاه احساس حقارت درونی است. قرآن کریم به صراحت از مشی و زندگی متکبرانه نهی می کند و می فرماید: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (لقمان: ۱۸) متکبرانه روی از مردم برمگردان، و در زمین با ناز و غرور راه مرو، همانا خدا هیچ خودپسند فخرفروش را دوست ندارد. در روایات اسلامی نیز به صراحت از تکبر ورزی نهی شده است و ظهور نهی در حرمت است. پیامبر گرامی اسلام می فرماید: «يَا عَلِيُّ أَنْهَاكَ عَنْ ثَلَاثٍ خِصَالٍ عِظَامِ الْحَسَدِ وَالْجِرْصِ وَالْكَبْرِ» (مجلسی، ۱۴۰۷: ۷۰، ۲۳۳) و به فرموده امام صادق (ع) در جهنم یک وادی مخصوص «متکبرین» است که آنها از شدت حرارت آن به خداوند شکایت می کنند و تقاضای تنفس می کنند که تنفس آنان بر آتش جهنم می افزاید (همان، ص ۲۳۲) آیا امروزه کاخ های بسیار مجلل و ساختمان های بسیار تجملی و اشرافی وسیله ای برای تکبر ورزی عده ای معدود بر فقرا و مستضعفین نشده است؟ آیا نباید دولت اسلامی بر اساس مبانی فقهی شیوه نامه ای را تنظیم که بر اساس آن از کاخ سازی و ساختمانهای اشرافی و آنچنانی جلوگیری کند؟ باید توجه داشت که سخن در این است که به طور طبیعی و اقتضایی این امور تکبر آور و مایه فخر فروشی است از

همین روی ممنوعیت شرعی بر اساس نوع موارد است و سخن در موارد خاص و استثناء نیست. البته در موارد خاص نیز اگرچه شاید برخی صاحبان کاخ ها و ساختمان های گران قیمت تکبر ورزی نداشته باشند لکن کاخ سازی و نمایش تجمل و ثروت، اولاً جامعه را از ارزش های اصیل، معنوی و انسانی دور می کند ثانیاً به درد فقر فقرا می افزاید و ثالثاً موجب بدبینی مومنین به دولت اسلامی می شود که چرا و به چه دلیل دولت اسلامی توان مدیریت فاصله طبقاتی را ندارد و آزادانه از مترفین حمایت و پشتیبانی می کند. همه این عناوین موجب می شود به عدم مطلوبیت و ممنوعیت تجمل گرایی و اشرافی گری در حوزه شهرسازی و لزوم جلوگیری از آن رهنمون گردیم.

۵، ۱۰. قاعده حرمت الگوی گیری از بیگانگان

از منظر فقهی و با استناد به آیه شریفه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) و خدا هرگز هیچ راه سلطه‌ای به سود کافران بر ضد مؤمنان قرار نداده است» هرگونه سلطه پذیری کفار توسط مسلمین و حکومت اسلامی حرام و ممنوع است. یکی از مصادیق مهم سلطه، سلطه نظری و فکری است. اگر کارشناسان و برنامه ریزان شهری در کشور اسلامی بر مبنای همان نظریات غیر اسلامی و تولیدات فکری کفار دست به طراحی و اجرای نقشه های شهری بزنند در حقیقت سلطه نظری و فکری کفار بر مسلمین را رسمیت بخشیده و در بن بست و تعارض مدل های غربی با سایر مبانی دینی قرار می گیرند. به عبارت دیگر هر سیستم فکری و نظری یک سلسله مبانی و پیش فرض ها و فلسفه‌هایی را پذیرفته است و منطبق بر همان سیستم های مختلف از جمله شهرسازی را تعریف و تعیین کرده است. از این رو الگوگیری از مدل های شهرسازی غربی منجر به ترویج فرهنگ و ارزش های غیر اسلامی در جامعه اسلامی می گردد که به هیچ روی مورد رضایت شارع مقدس اسلام نیست. از ممنوعیت و حرمت تسلط کفار بر مسلمین، «وجوب» تبیین و تعیین سیستم و الگو شهرسازی توسط متخصصان اسلامی استفاده می شود و به عنوان یک امر واجب همواره باید نخبگان مسلمان به این امر اهتمام داشته باشند.

۵، ۱۱. قاعده مصلحت

«مصلحت» در لغت به ضد، نقیض و مخالف مفسده و فساد معنا شده است، چنان که به «خیر» نیز تفسیر گردیده است. (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۴۵۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳، ۳۰۳؛ فیومی، ۱۴۰۵: ۳۴۵) مصلحت مورد نظر قانون گذار اسلام که نام دیگر آن «مصلحت شرعی» است دارای اصولی است که با توجه به آن اصول تفسیر می شود و عینیت می یابد. این اصول همان اهدافی است که نصوص شرعی و عقل معتبر برای خلقت انسان در تکوین و برای ارسال رسولان و انزال کتب و مقررات در تشریح، بیان می دارند. بر این اساس، عملی و حرکتی مصلحت است که «در رسیدن انسان به هدف نهایی خلقت و در تحقق اهداف انبیا موثر باشد»؛ زیرا شارع مقدس در تکوین و تشریح دو هدف متفاوت و جدا از هم را تعقیب نمی کند، و بالطبع هر اقدامی را خود صورت می دهد (تکوین)؛ یا فرمان انجام آن را می دهد (تشریح)؛ در راستای تأمین یک هدف است. (علیدوست، ۱۳۹۰: ۸۷) بنابراین مصلحتی که از دیدگاه فقه اسلامی معتبر است مصلحتی است که در راستای رسیدن انسان به هدف نهایی خلقت و همچنین اهداف انبیا باشد و از هوی و هوس و نفسانیات و شهوات و مصلحت سنجی های تمدن غربی که بر مبنای انسان محوری به دور باشد.

بر این اساس در فرایند قانون گذاری و برنامه ریزی و اجرای طرح ها در حوزه شهرسازی همواره باید مصلحت عمومی مد نظر قرار گیرد. مصلحت عمومی شامل مصالح مادی و معنوی عموم مردم، محیط زیست و سایر جاندارن می شود. در هنگامه تراکم مصالح نیز قانون «اهم و مهم» جاری است. یعنی باید مصلحت اهم را بر مصلحت مهم ترجیح داد. به عنوان مثال اگر منزل یا مجتمع تجاری در مسیر توسعه شهری قرار گرفته است باید مصالح عمومی را بر مصالح فرد یا عده ای محدود ترجیح داد و ضمن رعایت حقوق آن افراد، منزل و مجتمع تجاری را تخریب کرد. همچنین با توجه به مصلحت عمومی مردم و محیط زیست در مناطق با تراکم جمعیتی بالا اجازه ساخت و ساز جدید داده نشود و ضمن چشم پوشی از منافع زودگذر از فروش تراکم خودداری شود.

یکی دیگر از مصادیق قاعده «مصلحت»، توجه به داده های آمایش سرزمین در حوزه شهرسازی و توسعه شهرها است. در سند چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی نیز در خصوص آمایش سرزمین مواردی ذکر گردیده است که اهمیت جدی مسئله را نمایان می سازد. پیگیری آمایش سرزمین مبتنی بر اصول ذیل در این سند مطرح شده است. این موارد می

توانند به عنوان رسالت آمایشی سرزمین مطرح شوند: ملاحظات امنیتی و دفاعی؛ کارایی و بازدهی اقتصادی، وحدت و یکپارچگی سرزمین، گسترش عدالت اجتماعی و تعادل های منطقه ای، حفاظت محیط زیست و احیای منابع طبیعی، حفظ هویت اسلامی ایرانی و حراست از میراث فرهنگی، تسهیل و تنظیم روابط درونی و بیرونی اقتصاد کشور، رفع محرومیت ها خصوصاً در مناطق روستایی کشور. حصول نتایج فوق در اهمیت قائل شدن و سرلوحه قراردادن آمایش سرزمین در تدوین برنامه ریزی توسعه کشور است و این امر منجر به تأمین منافع ملی و حفظ امنیت ملی در یک زیرساخت محکم و پایدار خواهد شد. بر این اساس آیا می توان تنها به گسترش شهرها پرداخت و شهرهای متوسط را تبدیل به «کلان شهر» کرد و معضلات فراوان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اعم از ترافیک، آلودگی هوا، وقوع بزهکاری و... را شاهد بود. (برای مطالعه پیرامون آسیب های کلان شهرها: ر.ک: کاظمی پور، ۱۳۸۵). قاعده فقهی مصلحت اقتضا می کند کارشناسان با تشخیص مصالح عمومی و ملی و با پایه قراردادن نتایج پژوهش های انجام گرفته، طرح های توسعه و طرح های تفصیلی ساخت و ساز شهرها را طراحی و اجرا نمایند.

۶. فرایند تحقق و عملیاتی کردن اصول و قواعد فقه شهرسازی

فرایند تحقق و عملیاتی کردن فقه نظام عمران شهری در قالب نمودار زیر قابل ترسیم است:

۱-۱-۱

این مرحله با همکاری متخصصین حوزوی و دانشگاهی صورت

۱-۱-۲

این مرحله ویژه متخصص حوزوی است. با هدف استخراج حکم

۱-۱-۳

این مرحله با توجه به نظرات متخصصین دانشگاهی، توسط متخصصین حوزوی، منح به استنباط و استخراج حکم ثانویه و

۱ . ۱ . ۱ .

این مرحله ویژه متخصص دانشگاهی است. با هدف تعیین الگو

۷. نتیجه گیری

بر اساس بررسی‌هایی که در پژوهش حاضر صورت پذیرفت مشخص گردید می‌توان با تکیه بر تراث فقه اسلامی قواعد مهمی را در حوزه مسائل شهرسازی استخراج و تبیین کرد. بدیهی است فرایند تحقق و عملیاتی کردن قواعد فقه اسلامی در حوزه شهرسازی نیازمند طی مراحل چهارگانه است. بر این اساس پیشنهاد می‌شود در راستای عملیاتی کردن قواعد فقه اسلامی در حوزه شهرسازی و به منظور تهیه و تدوین مصوباتی که در انطباق با قواعد فقهی - حقوقی شریعت اسلامی باشند؛ شورای فقهی - حقوقی با حضور کارشناسان و متخصصان حقوق اسلامی و فقه معماری و شهرسازی در شورای عالی شهرسازی تشکیل شود. همچنین در شهرداری‌ها شورایی متشکل از متخصصین فقه شهرسازی اسلامی و متخصصان و مهندسان شهرسازی تشکیل شود تا ضمن تبیین صحیح و روشن از موضوعات و مسائل شهرسازی، هنجارها، اصول و قواعد فقه اسلامی در حوزه شهرسازی مورد عنایت قرار گیرد.

منابع

ابن اخوه، محمد بن محمد، (۱۳۶۷). معالم القربه فی احکام الحسبه، قم: مرکز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامی.

ابن فارس، احمد (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت: عالم الكتاب.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵). لسان العرب، قم: نشر ادب حوزه.

- انتظاری، علی‌رضا و سیدمصطفی محقق داماد (۱۳۹۱). «نقش قواعد اتلاف و تسبیب در مسئولیت مدنی زیست محیطی»، مطالعات اسلامی: فقه و اصول، ش ۸۹، ص ۴۱-۶۱.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۹۹۰ م). الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیه)، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حاجی‌ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۷)، قواعد فقه جزایی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حرعاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴). تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع).
- حلی، محمد بن منصور بن ادريس (۱۴۱۰)، السرائر، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- خویی، سید ابو القاسم (۱۴۱۷). محاضرات فی الأصول، قم: انصاریان.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۹۲)، معجم مفردات الفاظ القرآن، بیروت: مطبعه التقدم العربی.
- رشاد، علی اکبر (۱۳۸۱)، «اجتهاد موجود و اجتهاد مطلوب»، پژوهش حوزه، ش ۱۲، ص ۴۳-۶۷.
- سرخسی، شمس‌الدین (۱۴۰۶). المبسوط. بیروت: دارالمعرفه.
- شماعی، علی و رحمان جهانی (۱۳۹۰). «بررسی اثرات توسعه عمودی شهر بر هویت محله‌ای (مطالعه موردی، منطقه ۷ تهران)»، فصلنامه شهر ایرانی اسلامی، ش ۶، ص ۷۳-۸۲.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- عاملی، محمد بن مکرم (۱۴۱۳). مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- علیدوست، ابوالقاسم و محمد ابراهیمی‌راد (۱۳۸۹). «بررسی قاعده تسلط و گستره آن»، حقوق اسلامی، ش ۲۴، ص ۷-۳۱.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۰)، فقه و مصلحت، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

فیومی، احمد بن محمد (۱۴۰۵)، المصباح المنیر، قم: دارالهجره.

القمی النیسابوری، نظام الدین (۱۴۱۶)، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، المحقق: الشیخ زکریا عمیرات، بیروت: دار الکتب العلمیه.

کاظمی پور، شهلا (۱۳۸۵). روند توسعه کلان شهرها در ایران و آثار و پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن، تهران: مؤسسه ی مطالعات و پژوهشهای جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

گل خطمی، ایمان، حقیقت بین، مهدی (۱۳۹۵)، «کاربرد فقه در تحقق منظر شهری امن»، مجله شیعه شناسی، دوره ۱۴، شماره ۵۵، پاییز ۱۳۹۵، صفحه ۶۹-۹۸

مبلغی، احمد (۱۳۹۶)، «کلان شاخه «فقه تمدن» و زیر شاخه های آن»، منتشر شده در سایت شبکه اجتهاد به نشانی: <http://ijtihadnet.ir>

مبلغی، احمد (۱۴۳۳)، «القواعد الفقیهیه لفقه العمران»، المؤتمر الفقه الحضاری، الفقه العمران، عمان، وزاره الاوقاف و الشؤون الدینییه، ص ۴۷-۶۴

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۷). بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه

محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۲). قواعد فقه بخش مدنی (مالکیت و مسئولیت)، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

مشکانی سبزواری، عباسعلی (۱۳۹۲)، «فقه حکومتی نرم افزار توسعه انقلاب اسلامی»، مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۳۲، بهار ۱۳۹۲، ص ۹۷-۱۱۸.

مصطفوی، حسن (۱۴۱۶)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مؤسسه الطباعه و النشر.

موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۷۹). قواعد فقهیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۶۶). استفتائات، قم: دفتر انتشارات اسلامی.